سه‌شنبه ۲۶ دی ۱۴۰۲
۱۴
شماره ۴۰۵۹
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

کمال تبریزی درگفت‌وگو با اکبر نبوی
درمجله تصویری «قاف» از ممیزی، ساترا، سینما و ... می‌گوید

نهادهای نظارتی اقناعی رفتار نمی‌کنند

اول به ما بگویید چه خبر؟

در حوزه کاری ما خبرها خوب نیستند.

الان پروژه‌ای در دست انجام دارید؟

بله. کاری هست که امیدوارم با همه موانعی که وجود دارد، بتوانیم فیلمبرداری آن را شروع کنیم. یک سریال نمایش خانگی است که طنز نیست و هیچ فضای طنزی در آن وجود ندارد اما انواع ژانرها در آن ترکیب شده‌اند و به همین دلیل برای من جذاب بود.

در پیشانی صحبت تان از موانع گفتید، این موانع چه چیزهایی هستند؟

وقتی شما فیلم سینمایی کار می‌کنید، بالاخره در حوزه وزارت ارشاد است که آن ما جرایش جداست. در آنجا شورای پروانه ساخت هست که دوستان و همکاران دیگر هستند و باید بحث‌هایی داشته باشند. آنجا چون سابقه نسبتا طولانی دارد، تقریبا همه مشکلاتی که ممکن است در برخورد فیلمسازان با شورا به‌وجود بیاید، تا حد زیادی معلوم شده و فرض کنید تعهداتی می‌گیرند یا موافقت اصولی می‌کنند. کارهایی انجام می‌هند که بالاخره کارهای فیلمسازها را راه پیدا زدند؛ آن هم به خاطر سابقه‌ای که وجود دارد.

یک سابقه ذهنی وجود دارد.

بله. در پلتفرم نمایشی و رویه‌روشدن با مجموعه ساترا چون تازه شروع به کار کرده‌اند و ارتباطاتی که به‌وجود آمده، خیلی پیچیده و عجیب است. وقتی وارد می‌شوید، عکس‌العمل‌هایی ناشی از بی‌تجربگی می‌بینید، چون پلتفرم نمایشی و ساخت سریال‌ویژگی‌ها و در حال حاضر موقعیتی دارد که همه اینها دست به دست هم می‌دهند و شرایط را پیچیده می‌کنند؛ هم برای کسانی که در شورا هستند و هم برای سازندگان و فیلمسازان و معمولاً مشکلاتی به‌وجود می‌آید که راحت نمی‌توان کارکرد.

یعنی شما عملا برای تولید به‌منظور عرضه در شبکه نمایش خانگی از دو مرکز مجوز می‌گیرید؟ هم از ارشاد و هم از ساترا.

برای سریال‌ها فقط از ساترا و برای فیلم‌های سینمایی از ارشاد. سریال‌ها از حوزه ارشاد خارج شده‌اند و فقط ارشاد پروانه نمایش صادر می‌کند. من فکر می‌کنم که تفاوت آن چنانی ندارد و خیلی فرق نمی‌کند. یک دوره‌ای خیلی سروصدا شد که چرا باید از ارشاد خارج شود و زیر نظر گروهی برود که یک جورهایی زیرمجموعه سازمان صداوسیما محسوب می‌شود و البته مسائل و مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد، اما واقعیت این است که مساله فیلمسازان و کسانی که کار سریال می‌کنند این نیست که این مرجع به کجا مربوط می‌شود؛ مهم این است که تعامل بتواند بین فیلمسازان و کسانی که مجوز می‌دهند به‌وجود بیاید و محصول نهایی تا حد زیادی منظور هر دو طرف را برآورده کند. هنوز به خاطر تازه‌کار بودن شان خیلی مسائل هست، مثلا سریال‌هایی هستند که همین مفهومی که شما با آن مخالفت می‌کنید را در کارهایشان استفاده می‌کنند.

رقابتی که در ساترا هستند از افراد قدیمی‌اند؟

قدیمی هستند اما سریال خیلی درواقع متفاوت است؛ به خصوص در پلتفرم نمایشی و مدلی که فیلمسازان در این پلتفرم کار می‌کنند، چون عمدتا از سینما به اینجا آمده‌اند و مدل و ساختار و نگاه‌شان با یک برنامه تلویزیونی متفاوت است. آنها هم این نکته را در نظر می‌گیرند. اما در این مسیر خیلی دچار مشکلات می‌شویم که امیدواریم حل شود.

شما ۳ سریال برای تلویزیون کار کرده‌اید؛ «دوران سرکشی»، «شهریار» و «سرزمین مادری» که الان درحال پخش است. تعامل ساترا با شما که چند سریال برای تلویزیون کار کردید و هر سه هم سریال‌هایی خیلی خوب در جا و نوع خودشان هستند، چگونه است؟ با تعاملی که در سریال‌های قبلی داشتید، فرق دارد؟ یعنی شما نظارتی احساس می‌کنید؟

خیلی تفاوت دارد.

سختگیری بیشتر است؟

بله.

چرا؟

نمی‌دانم واقعا. این معضل بزرگی است. کسانی که در ساترا هستند من را می‌شناسند و من هم آنها را. رفتاری که در سازمان بوده، حداقل در مقاطعی که من این سریال‌ها را ساختم، خیلی نزدیک و خوب بوده و درک متقابل مان در تلویزیون بیشتر بوده است.

به نظر شما نگاه‌شان در ساترا چگونه است؟

نمی‌دانم. اینجا آدم‌های مختلفی روبه‌رو هستند. در تلویزیون ممکن است افراد شناخته‌شده‌تر باشند از نظر کسانی که در شورا هستند یا نظارتی که به‌صورت عملی هم اتفاق می‌افتد، آنجا سهل‌الوصول‌تر است و راحت‌تر به آن می‌رسند، چون خود سازمان تولیدکننده بوده و یعنی سرمایه‌گذار است.

یعنی صاحب اثر خود سازمان است؟

بله و به همین دلیل نظارت دقیق‌تری می‌تواند داشته باشد. تا سرپوزه‌ای که سرمایه‌گذار، تهیه‌کننده و کارگردان جدا دارد و شاید نمی‌تواند نظارت قانونی درستی داشته باشد، چون اینجا کمی آزادتر بودن یا نفرم لحاظ می‌شود. یعنی باید، بگوییم سرمایه‌گذاری فیلمنامه‌ای را پسندیده و کارگردان و تهیه‌کننده‌ای هم هستند.

ضمن اینکه جامه مخاطبش هم محدودتر است.

بله، هم محدودتر است و هم در بحث‌هایی که می‌شود باید خیلی راحت‌تر بخوردکنند، اما متاسفانه این طور نیست. این راهم بگویم به خاطر همین آشنایی من با دوستان ساترا، خیلی برخوردشان با من متفاوت‌تر بود، اما من درباره گله‌ای که همکارانم از ساترا دارند، صحبت می‌کنم و رفتار را خودم را مبنا قرار نمی‌دهم.

بله، چون شما قاعده نیستید، بلکه استثنا هستید.

نباید این طور باشد. باید رفتاری شود که اصول برای اعتماد باشد و با تجربه جلو بروند و فیلمساز هم اعتماد کند تا بتوانند برخورد درستی داشته باشند. معضلاتی در پلتفرم‌های نمایشی چه در مرحله ساخت و چه در مرحله نمایش به‌وجود آمده که اتفاق می‌افتد. این آدم توی ذهنش داشت فکر می‌کند فیلم را مقایسه می‌کرد که مولفی فیلمنامه‌اش نمی‌رفت اما در ساخت از زاویه دید آنها افتضاح شده بود.

عجب!

این به همکاری تعاملی اقناعی برمی‌گردد. بدون تعامل و با بخش‌نامه و دستور نمی‌توان کار کرد اما با تعامل به آن نتیجه می‌توان رسید. وگرنه آش همان آش است و کاسه همان کاسه.

ناگهی باید اینها را تجربه کرد؟ آقایان واقعا باید جواب دهند.

نمی‌دانم واقعا اما آدم واقعا خسته می‌شود که درباره چیزهای مکرر و تکراری که قبلا نالیدیم و آن هنرمند که با من هم‌افق نیست که این‌ها را بگوید، یعنی باید خودم بگویم، درحالی‌که باید بستری فراهم می‌کردند که هنرمند با تو هم‌افق شود؛ پس مشکل از توست که این را بچاه! یا ابجاد نکرده‌ای!

این بزرگ‌ترین عنصر است و وضعیتی را به وجود آورده که آن اتفاق نمی‌افتد؛ جایی داشتیم درباره جشنواره اقوام بحثی می‌کردیم که اینالفضل جلیلی گفت به نظر من باید جشنواره‌ای برگزار کنیم که همه احساس کنند این جشنواره واقعا جشنواره خودشان است، یعنی باید کاری کنیم که همه اقوام احساس کنند این جشنواره متعلق به خودشان است، یعنی هیچ‌کدام از مسئولان نظام مقدس جمهوری اسلامی در این کار نیستند و همه چیز دست خودشان است. اگر شما این حس را ایجاد کنید، هم هزینه‌ها و هم برد و کیفیت آن افزایش پیدا می‌کند. ما متاسفانه این ویژگی را هنوز نداریم یا درک و کشف نکرده‌ایم که ما اسمش را گذاشتیم سرباز گمنام! ما این سرباز گمنام متاسفانه در مسئولان ما نمود خارجی ندارد. سرباز گمنام به این معنی که همه کارهایی که باید به لحاظ فرهنگی و هنری اتفاق بیفتد، همه از طریق این آدم انجام شود اما اسمی از این آدم نباشد و شما اصلا اینها را نبینید. من داشتم به این فکر می‌کردم؛ در دوره‌ای قبل از اینکه حاج قاسم سلیمانی شهید شود، چه تصوری نسبت به او وجود داشت؟ همه عاشقش بودند، الان هم هست اما بعد! از او مطرح می‌شد که همه فکر می‌کردند این آدم بسیار خاصی در نظام جمهوری اسلامی است. دلیلش این بود که پشت بود و همه جا شما را نمی‌دیدید.

جلوگری نداشت.

بله، اصلا نداشت.

وقتی هم که جلوگری می‌کرد، توده مردم ایران می‌فهمیدند که او سردار ملی و نجات است و برای نجات کشور دارد کار می‌کند.

بله، در خط مقدم بود اما دیده نمی‌شد. از زمانی که شروع کردند به پرکردن شهر از پوسترها و بیلبوردها، او را از قلب آدم‌ها آنگار داشتند درمی‌آوردند و به در و دیوار می‌چسباندند.

تشبیح او نشان دهنده بود اما به یک امر رسمی تبدیلش کرده و برای یک جریان خاص مصادره‌اش کردند.

بله، تمام شد و رفت، درصورتی که قبل از آن همه اقتدار اجتماعی احساس می‌کردند که این آدم با ما مست و دوستش دارم، چون متعلق به انسانیت و عدالت و حق بود و به هیچ جناحی تعلق نداشت.

بله، متعلق به مکتب توحید است.

اما الان کلی پروژه در کشور هست که به اسم قاسم سلیمانی شده، این تبلیغ نیست و تاثیر منفی می‌گذارد. تا اطلاع ثانوی این مشکل را داریم و مادامی که داریم، در بر همین پاشنه می‌چرخد و درست شدنی نیست. آن عظمو محترم ساترا آنگار نمی‌تواند این فرمول را کشف کند که فیلمنامه درست است، به این دلیل نتیجه این می‌شود، چون تو داری این را ابلاغ می‌کنی، باید بنشیند و بگوید این را کاری کن این طوری نشود و مثلا این از داخل آن درنیاید و این را به خاطر نفع ملی و اجتماعی می‌گویم و نمی‌خواهم نظر شخصی بدهم. مثلا بگوید الان جمعیت ما این طوری است و نباید در این حوزه وارد شویم یا دست‌کم الان نباید وارد شویم و این معضل که حل شود، می‌توانیم این مساله را هم داشته باشیم، یعنی آنجایی که می‌خواهد مجوز ساخت دهد، یک اتاق فکری شود که شرایط روز جامعه را در نظر بگیرند، اتاق فکری که فیلم‌ساز و هنرمند را هم دعوت کنند و بگویند بیایید. عقل‌هایمان را روی هم بگذاریم و ببینیم الان نیاز جامعه برای ساختن یک سریال چیست.

و صرفا ممیزانه متن را بررسی نکنند، یعنی به حوزه‌های درام هم توجه کرده و درباره آن هم مشاوره بدهند که مثلا در این فصل شما درامت افت کرد تا هنرمند احساس کند این اثر مال خود دانسته و دارد نظر مشورتی می‌کند؛ حالا او ارائه‌دهنده مختار است قبول بکند یا نکند. وقتی من ممیزانه برخورد می‌کنم و آن وجه را با نمی‌فهمم یا واردش نمی‌شوم، اتفاقات دیگری می‌افتد.

به نظر من ما فیلمسازان و کسانی که در این حوزه هستند اول باید رفاقت کنیم. من اگر روزی آنجا بنشینم، با کسانی که می‌شناسم که هیچ اما با کسانی که تازه آمده‌اند، اول رفاقت می‌کنم و اگر رفاقت کنیم، او می‌فهمد چه می‌گویم. اگر مبنای کار رفاقت و صداقت و ایجاد یک فضای سالم در جامعه و در نظرگرفتن تاثیرات یک اثر روی مخاطب باشد و بعد بر مبنای فطرت خودمان کار کنیم و منظور خودمان را بیان کنیم، طرف مقابل هم نظر مشورتی می‌دهد و می‌گوید تو باید این کار را بکنی تا منظورت اتفاق بیفتد. غیر از این اصلراهی وجود ندارد. متاسفانه الان دقیقا برعکس است. من نمی‌دانم قانون ساترا است یا نیست اما نتیجه این می‌شود که ابتدا هر طرحی بدهید رد می‌شود. امکان ندارد اولین بار قبول شود. کوچک‌ترین اشکالی ببینند رد می‌کنند. نمی‌گویند مثلا در صحنه صحبت می‌کنیم، می‌گویند بیایید اینجا و آنجا را این جوری کنید.

جدی می‌گویید یا شوخی؟

اگر نخواهم غلو کنم باید بگویم که ۹۰ تا ۹۵ درصد موارد به این صورت است. یک خلاصه مفصلی از فیلمنامه ابتدا به آنجایی رود و بعد که می‌خوانند امکان ندارد بگویند یک فیلمنامه را خواندیم که چیزی ایرادی ندارد. حتما در مرحله اول رد می‌شود و بعد از بحث و گفت‌وگو موافقت اصولی صورت می‌گیرد و ما هم اعلام می‌کنیم که این صحنه‌ها را قبول داریم که باید تغییر کنند.

احول ساترا را بپرسید، حالا به سمت سینما بوریم و احوال آن را هم بپرسیم. می‌دانیم اما می‌خواهیم آن را مرور کنیم.

همین نگاه را باید باشد. اگر تعامل نباشد و فقط بخشنامه ابلاغ کنیم نتیجه این می‌شود که فکر کنند پس ما با هیچ‌کس کاری نداشته باشیم. می‌گویند هنر زلیده محدودیت است اما برعکس آن هم می‌تواند باشد. برخی می‌گویند خر ما ازکرگی م نداشت و وارد جاهایی که ماه‌ای از تفکر و اندیشه و فلسفه و باید و نباید داشته باشد، نمی‌شوند. می‌گویند سراغ جایی بروم که اصلا معلوم نیست باعث شدم این اتفاقات بیفتد، کاری کند. اصلا شرطش این است که شما به عنوان یک مسئول فرهنگی کل و کجاست و از زمان حاضر بکنیم و به زمان گذشته‌ای بوریم که هیچ‌کس نسبت به آنها عکس العمل خاصی ندارد. یعنی کاری کنیم به مخاطب خیلی بگذارد اما نه آن هم هیچ چیز نباشد. درواقع مخاطب نمی‌فهمد اصلا این چه بود! باز یاد یک مثال در سازرا افتادم. فیلمنامه‌نویس من می‌خواست درباره پدر یکی از قهرمانان قصه ما این طور القا کند که این خیلی آدم با حال و سالمی است و همه می‌پذیرند، بنابراین او را مسئول اعزام نیرو به جبهه گذاشته بود. به او گفتم کار اشتباهی کردی، به این ساترا گیر می‌دهد و این را اصلا ول کن. چون وارد یک مدار پیچیده دراماتیک شده و بعد تبدیل به یک موقعیت تراژیک می‌شد و آن موقعیت به این آدم هم بر می‌گشت و از نظر آن مسئول این آدم نباید در زندگی‌اش خطا می‌کرد! و دقیقا هم همین شد و در جلسه همین را به ما گفتند. جالب این است که ما گفتیم این آدم را ما عوض می‌کنیم و آدمی می‌گذاریم که در محل خودش کاسب است و مثلا بقالی یا کفاشی دارد و حالا همه سر او قسم می‌خورند و او اصلا مسئول اعزام به جبهه نیست. گفتند اگر این کار را بکنید، هیچ اشکالی ندارد و همه چیز درست می‌شود. ما با دست خودمان کاری می‌کنیم که اصولا سینماگران وارد حیطه‌هایی نشوند. این فیلمساز می‌خواهد درامی شکل دهد و اصلا حخطای قهرمان را بگوید، چون اگر قهرمان خطا نکند، درامی شکل نمی‌گیرد، اما از آن طرف تقابل به وجود می‌آید. در دوره‌ای از دوره جدید هیچ‌کس نمی‌توانست از شورای پروانه ساخت، مجوز بگیرد. هر چیزی می‌فرستادیم رد می‌کردند و ایراد می‌گرفتند. بعد من می‌گفتم اصلا حوصله ندارم به بچه‌هایی که آنجایی شناسم توضیح بدهم اینجای کار این جوری است و اصلا حرف نظر کردم. یک بار به جلسه‌ها از من پرسیدند آیا شما نمی‌خواهید فیلم کمدی کار کنید؟ گفتم نه، من تا اطلاع ثانوی کمدی کار نمی‌کنم، من که نمی‌خواهم آبروم را از دست بدهم. چون الان سینما فقط در حوزه فیلم‌های کمدی دارد سرمایه‌گذاری می‌کند و برعکس در پلتفرم‌ها و سریال‌ها اصلا سراغ کمدی نمی‌روند، چون جدا بینی برای مخاطبان ندارد.

در حوزه هنر نمی‌تواند مثل بقیه حوزه‌ها تغییرات عجیب و غریب ایجاد کند. خلقی که بشر و انسان می‌کند، اصلا قابل مقایسه با هوش مصنوعی نیست. در حوزه پزشکی و ریاضیات و علوم مهندسی شاید بتواند اما در هنر نه.

فرآیند هوش مصنوعی که اصلا کاملا مهندسی است. به یک برنامه اطلاعات می‌دهند و او هم یک خروجی دارد اما نمی‌تواند خلاقیت داشته باشد.

در زمینه هنر انسان هایی به دنیا خواهند آمد که خلاقیت جدید به‌وجود خواهد آمد.

همین الان هنرمند اگر عنصر خلاقیتش را به کارگیرد، یک صحنه هایی به شکلی خاص درمی‌آید.

بله. در هوش مصنوعی ترکیب اطلاعات و داده‌هاست اما اینجا اتفاق دیگری می‌افتد که مربوط به درون آن هنرمند و موقعیت و شرایط و برقراری سیم ارتباطی اش است. همه اینها تعیین‌کننده است. در جلسه ما با ساترا اتفاق عجیبی افتاد که من می‌دانم چرا این اتفاق می‌افتد. این دوستان ابتدا کاملی با فیلمنامه‌ها کلنجار می‌روند و ایرادات را درمی‌آورند و بعد با فیلمساز صحبت می‌کنند و نتیجه تهایی را می‌گیرند اما بعد از ساخت فیلم می‌گویند نه! اینکه تشدد می‌گویند اینکه فیلمنامه‌های خیلی درست بود. چرا وقتی ساخت این طوری شد. بعد هم که نگاه می‌کنی، می‌بینی مضمون اصلی صحنه همان است که در فیلمنامه بوده. اسم نمی‌برم اما یکی از اعضای شورا خلاصه مفصلی از فیلمنامه ما را که خوانده، برای من کند؟ اینکه ارائه کردید خیلی خوب است و از نظر من مشکلی ندارد اما در نمایش درنمی‌آید. به او گفتم تو این را از کجا فهمیدی؟ ما باید برویم این را بسازیم. تو الان فقط باید درباره فیلمنامه نظر بدهی! موقع ساخت نمی‌توان گفت چه اتفاقی می‌افتد. این آدم توی ذهنش داشت فکر می‌کرد فیلم را مقایسه می‌کرد که مولفی فیلمنامه‌اش نمی‌رفت اما در ساخت از زاویه دید آنها افتضاح شده بود.

عجب!

این به همکاری تعاملی اقناعی برمی‌گردد. بدون تعامل و با بخش‌نامه و دستور نمی‌توان کار کرد اما با تعامل به آن نتیجه می‌توان رسید. وگرنه آش همان آش است و کاسه همان کاسه.

وقتی می‌خواهند یک اثر را قضاوت کنند به برآیند اثر توجه می‌کنند که خروجی آن چیست. اینکه در روند تولید چه اتفاقی می‌افتد، خیلی مدنظرشان نیست. به این توجه می‌کنند که برآیند اثر به نفع منافع کلان جامعه هست یا نه. ما اینجا اصلا برآیند برایمان مهم نیست. در نتیجه یک ایرادی ممکن است ظاهرا برخی از شاخص های روند هایش به نظر آقایان خوب بیاید اما برآیندش اتفاقا علیه منافع ملی باشد و آقایان هم نمی‌فهمند و به به و چه چه می‌کنند!

دقیقا، یعنی شما هم هزینه کردید و هم آن اتفاقی که باید بیفتد، نیفتاده. اتفاق بر مبنای آن هزینه و پیش بینی پروژه میسر نشده و ما حصل کار اتفاقی نیست که باید می‌افتاده. گاهی برعکس با یک پروژه یا اثر نمایشی که تاثیرات خوش زا دارد، روی نداستن اصولی که وجود دارد، به شدت مخالفت می‌شود. مسئولان حوزه‌های مختلف و نه فقط ارشاد؛ یک اشکال بزرگی که دارند این است که بازیدان تعریف نشده شما هر کاری می‌کنید، به خاطر یک مجموعه‌ای از بدنه background هنری مملکت است. شما نباید به foreground بیایید، شما باید در background باشید. شما اصلا نباید دیده شوید. هیچ‌کس نباید به خاطر اینکه بگوید من باعث شدم این اتفاقات بیفتد، کاری کند. اصلا شرطش این است که شما به عنوان یک مسئول فرهنگی کل و کجاست و از زمان حاضر بکنیم و به زمان گذشته‌ای بوریم که اصلا معلوم نیست هیچ‌کس نسبت به آنها عکس العمل خاصی ندارد. یعنی کاری کنیم به مخاطب خیلی بگذارد اما نه آن هم هیچ چیز نباشد. درواقع مخاطب نمی‌فهمد اصلا این چه بود! باز یاد یک مثال در سازرا افتادم. فیلمنامه‌نویس من می‌خواست درباره پدر یکی از قهرمانان قصه ما این طور القا کند که این خیلی آدم با حال و سالمی است و همه می‌پذیرند، بنابراین او را مسئول اعزام نیرو به جبهه گذاشته بود. به او گفتم کار اشتباهی کردی، به این ساترا گیر می‌دهد و این را اصلا ول کن. چون وارد یک مدار پیچیده دراماتیک شده و بعد تبدیل به یک موقعیت تراژیک می‌شد و آن موقعیت به این آدم هم برمی‌گشت و از نظر آن مسئول این آدم نباید در زندگی‌اش خطا می‌کرد! و دقیقا هم همین شد و در جلسه همین را به ما گفتند. جالب این است که ما گفتیم این آدم را ما عوض می‌کنیم و آدمی می‌گذاریم که در محل خودش کاسب است و مثلا بقالی یا کفاشی دارد و حالا همه سر او قسم می‌خورند و او اصلا مسئول اعزام به جبهه نیست. گفتند اگر این کار را بکنید، هیچ اشکالی ندارد و همه چیز درست می‌شود. ما با دست خودمان کاری می‌کنیم که اصولا سینماگران وارد حیطه‌هایی نشوند. این فیلمساز می‌خواهد درامی شکل دهد و اصلا حخطای قهرمان را بگوید، چون اگر قهرمان خطا نکند، درامی شکل نمی‌گیرد، اما از آن طرف تقابل به وجود می‌آید. در دوره‌ای از دوره جدید هیچ‌کس نمی‌توانست از شورای پروانه ساخت، مجوز بگیرد. هر چیزی می‌فرستادیم رد می‌کردند و ایراد می‌گرفتند. بعد من می‌گفتم اصلا حوصله ندارم به بچه‌هایی که آنجایی شناسم توضیح بدهم اینجای کار این جوری است و اصلا حرف نظر کردم. یک بار به جلسه‌ها از من پرسیدند آیا شما نمی‌خواهید فیلم کمدی کار کنید؟ گفتم نه، من تا اطلاع ثانوی کمدی کار نمی‌کنم، من که نمی‌خواهم آبروم را از دست بدهم. چون الان سینما فقط در حوزه فیلم‌های کمدی دارد سرمایه‌گذاری می‌کند و برعکس در پلتفرم‌ها و سریال‌ها اصلا سراغ کمدی نمی‌روند، چون جدا بینی برای مخاطبان ندارد.

وقتی می‌خواهند یک اثر را قضاوت کنند به برآیند اثر توجه می‌کنند که خروجی آن چیست. اینکه در روند تولید چه اتفاقی می‌افتد، خیلی مدنظرشان نیست. به این توجه می‌کنند که برآیند اثر به نفع منافع کلان جامعه هست یا نه. ما اینجا اصلا برآیند برایمان مهم نیست. در نتیجه یک ایرادی ممکن است ظاهرا برخی از شاخص های روند هایش به نظر آقایان خوب بیاید اما برآیندش اتفاقا علیه منافع ملی باشد و آقایان هم نمی‌فهمند و به به و چه چه می‌کنند!

دقیقا، یعنی شما هم هزینه کردید و هم آن اتفاقی که باید بیفتد، نیفتاده. اتفاق بر مبنای آن هزینه و پیش بینی پروژه میسر نشده و ما حصل کار اتفاقی نیست که باید می‌افتاده. گاهی برعکس با یک پروژه یا اثر نمایشی که تاثیرات خوش زا دارد، روی نداستن اصولی که وجود دارد، به شدت مخالفت می‌شود. مسئولان حوزه‌های مختلف و نه فقط ارشاد؛ یک اشکال بزرگی که دارند این است که بازیدان تعریف نشده شما هر کاری می‌کنید، به خاطر یک مجموعه‌ای از بدنه background هنری مملکت است. شما نباید به foreground بیایید، شما باید در background باشید. شما اصلا نباید دیده شوید. هیچ‌کس نباید به خاطر اینکه بگوید من باعث شدم این اتفاقات بیفتد، کاری کند. اصلا شرطش این است که شما به عنوان یک مسئول فرهنگی کل و کجاست و از زمان حاضر بکنیم و به زمان گذشته‌ای بوریم که اصلا معلوم نیست هیچ‌کس نسبت به آنها عکس العمل خاصی ندارد. یعنی کاری کنیم به مخاطب خیلی بگذارد اما نه آن هم هیچ چیز نباشد. درواقع مخاطب نمی‌فهمد اصلا این چه بود! باز یاد یک مثال در سازرا افتادم. فیلمنامه‌نویس من می‌خواست درباره پدر یکی از قهرمانان قصه ما این طور القا کند که این خیلی آدم با حال و سالمی است و همه می‌پذیرند، بنابراین او را مسئول اعزام نیرو به جبهه گذاشته بود. به او گفتم کار اشتباهی کردی، به این ساترا گیر می‌دهد و این را اصلا ول کن. چون وارد یک مدار پیچیده دراماتیک شده و بعد تبدیل به یک موقعیت تراژیک می‌شد و آن موقعیت به این آدم هم برمی‌گشت و از نظر آن مسئول این آدم نباید در زندگی‌اش خطا می‌کرد! و دقیقا هم همین شد و در جلسه همین را به ما گفتند. جالب این است که ما گفتیم این آدم را ما عوض می‌کنیم و آدمی می‌گذاریم که در محل خودش کاسب است و مثلا بقالی یا کفاشی دارد و حالا همه سر او قسم می‌خورند و او اصلا مسئول اعزام به جبهه نیست. گفتند اگر این کار را بکنید، هیچ اشکالی ندارد و همه چیز درست می‌شود. ما با دست خودمان کاری می‌کنیم که اصولا سینماگران وارد حیطه‌هایی نشوند. این فیلمساز می‌خواهد درامی شکل دهد و اصلا حخطای قهرمان را بگوید، چون اگر قهرمان خطا نکند، درامی شکل نمی‌گیرد، اما از آن طرف تقابل به وجود می‌آید. در دوره‌ای از دوره جدید هیچ‌کس نمی‌توانست از شورای پروانه ساخت، مجوز بگیرد. هر چیزی می‌فرستادیم رد می‌کردند و ایراد می‌گرفتند. بعد من می‌گفتم اصلا حوصله ندارم به بچه‌هایی که آنجایی شناسم توضیح بدهم اینجای کار این جوری است و اصلا حرف نظر کردم. یک بار به جلسه‌ها از من پرسیدند آیا شما نمی‌خواهید فیلم کمدی کار کنید؟ گفتم نه، من تا اطلاع ثانوی کمدی کار نمی‌کنم، من که نمی‌خواهم آبروم را از دست بدهم. چون الان سینما فقط در حوزه فیلم‌های کمدی دارد سرمایه‌گذاری می‌کند و برعکس در پلتفرم‌ها و سریال‌ها اصلا سراغ کمدی نمی‌روند، چون جدا بینی برای مخاطبان ندارد.

تجربه عملی شما به صورت طولانی مدت بوده و من هم در کنار شما در حوزه سینما و تصویر بوده‌ام. به نظر می‌رسد اساسا نظام مدیریت فرهنگی میل خیلی مرنی، نامرئی و... دارد، برای اینکه میان خودش و خانواده سینما تقابل ایجاد کند؟ وقتی خودش این کار را می‌کند، به شکل طبیعی در طرف مقابل خودش هم این میل را به وجود می‌آورد، یعنی هم خانواده فرهنگ و هنر و هم مدیریت درحالی‌که هر دو در یک کشتی هستند و باید یک هدف متعالی را برای فرهنگ و هنر این سرزمین تحقق بخشند.

درست عکس آنچه گفتیم که اتفضاح است.

در نظام استودیو و هالیوود بر مبنای تجارب و دیده‌هایمان از آثار و تولیدات شان، که قبلا با نام سرزمین کهن شناخته می‌شد این روزها در حال پخش همزمان از تلویزیون و تلویبیون است. کاری که اولین بار ۱۵ سال پیش جلوی دوربین رفت و بعد از یک پروسه طولانی، بعد از سال‌ها انتظار به پخش در تلویزیون رسید. کمال تبریزی کارگردان سرزمین مادری در دومین قسمت از برنامه «قاف» میهمان اکبر نبوی بود و با او به گفت‌وگو پرداخت. این برنامه که به سردبیری اکبر نبوی و با همکاری روزنامه «فرهیختگان» تولید می‌شود، در هر قسمت میزبان یکی از چهره‌های معتبر فرهنگی است و در آن مباحث مختلفی طرح می‌شود. آنچه در ادامه می‌خوانید نسخه مکتوب این گفت‌وگوی بلند است که نسخه تصویری آن هم در پلتفرم‌های مختلف ارائه شده است.

فرهیختگان

بله، همه چیز را می‌گذارم برخورداری.

بله و بعد گفتند برخورداری سنگین است، بکنید بی‌بهاری. جالب اینجاست دوستانی که صورت تحمیلی را مشاهده کردند، یعنی سرنا بختیاری، روی سریال صحه گذاشتند و گفتند همان بختیاری که خوب بود.

عجب!

می‌خواهم این نتیجه را بگویم که چگونه این مساله اجتناب ناپذیر بود. همان موقع من اسم نمی‌برم اما از طرف یکی از افراد سازمان که دست‌اندرکار این سریال و سریال‌های دیگر است، با من تماس گرفتند و گفتند فلانی گفته به تبریزی سلام برسانید و این اتفاقاتی که می‌افتد، ربطی به آقای تبریزی ندارد. همه این اتفاقات به خاطر حضور آقای ضرغامی است. ما از آقای ضرغامی دلگیر هستیم و قبلا در سازمان این کار و آن کار را کرده و این نوعین‌ها را کرده و ما هم تصمیم گرفتیم به هر بهانه‌ای چنین رفتاری داشته باشیم.

این برای من قابل قبول نیست.

اما شده و من می‌خواهم بگویم که وجه غالبش سیاسی بوده، یعنی آنچه به عنوان یک ایراد در سریال مطرح شود و اینقدر مساله و ابعاد وسیع پیدا کند، چون می‌دانید مرکز صداوسیما را در یکی از شهرها آتش زدند.

در دزلول که بعد از انقلاب یکی از شهرهای خاص بود، یک پمپ بنزین آتش زدند.

می‌خواهم بگویم اعظم ماجرا اختلافات سیاسی بوده و بخش جزیی آن بهانه‌ای بوده تا شعله‌ای شعله‌ور شود، یعنی اگر آن کار را می‌کردیم می‌شد از این مسائل عبور کرد.

شما هنوز دارید، چون فقط کار خداوند بی‌نقص است اما کاری فوق‌العاده ارزشمند است. به لحاظ درام هم قدرتمند و کاری خوب است. واقعا این امکان وجود نداشت که این مجموعه به آن سرنوشت تلخ گرفتار نشود؟

من فکر می‌کنم این امکان وجود داشت.

من فکر می‌کنم این امکان وجود داشت.

من اثبات می‌کنم نداشت و شما اثبات کن که داشت. اول شما شروع کنید.

ارجاع می‌دهم به گپ‌وگفت‌های مفصلی که من و شما داشتیم و اینکه یک اشکالاتی درباره سریال گرفته شد و قرار شد من و شما با هم حرف بزنیم. جلسات زیادی هم با هم داشتیم؛ ۲۰، ۳۰ ساعت.

بله و گاهی صدایمان هم بالا می‌رفت.

اگر شما یادتان باشد از مجموعه اشکالاتی که گرفته شده بود، اشکالی بود که آن را اتفاقا بیشتر دوره می‌دانستم.

بله و به همین خاطر می‌گویم نمی‌شد.

من و شما سر آن اشکال به توافق رسیدیم. شما اولیا مقاومت داشتید اما قرار شد اشکال برطرف شود.

بله ما به تفاهم رسیدیم که اجرا شود اما سازمان نخواست که اجرا شود.

من بادم هست وقتی از پروژه به دلایلی که ما هر دو می‌دانیم و آقایان هم می‌دانند، کنار گذاشته شدم، قرار شد سریال به طور کامل دوباره و بعد پخش شود، چون گفتم این سریال مشکل درست می‌کند. حتی گفتم این سریال برای کشور مشکل امنیتی درست می‌کند. سه، چهار قسمت که پخش شد، کار متوقف شد. به شما زنگ زدم گفتم کمال جان ما که توافق کرده بودیم. جرا این کار را نکردید؟

نگذاشتند. دیگر نمی‌دانم واقعا چرا.

خستگی به تن گرم مانده.

فکر کنید که مدیران تلویزیون زیر بار یک هزینه‌ای نرفتند و مثلا صرفه‌جویی مالی کردند. دوبله به هر حال هزینه جدایی داشت. این هزینه در برابر کل ضمیر و دوون آدم‌ها، حالا هر کسی که باشد، آن پاکی هست. اگر مدام کسی زانکتاش دهی و سعی کنی بیدارش کنی بالاخره نتیجه می‌گیری، می‌خواهم بگویم که تاثیر سینما را بگویم. نمی‌خواهم بگویم شما یا یک فیلم می‌توانید انقلاب کنید یا همه مشکلات جامعه را حل کنید، ولی با فیلم می‌توانید تاثیراتی بگذارید که آرام‌آرام فراگیر شود و به عنوان وجدان اجتماعی یا نگاه مشیتی که پسندیده است یا الگو، پذیرفته شود. یک بار سر فیلمبرداری بودم. غروب شد. جوانی آمد و گفت آقای تبریزی شما که من را نمی‌شناسید من جزء هنروران بودم اما شما کاری کردی که من سرنوشتم عوض شد! گفتم چه کار کردم؟ گفت من اصلا‌م خلاکاری بودم که فکرش را نمی‌توانید بکنید. یک روز من «یک تکه نان» شما را دیدم و کلا خلاف را کنار گذاشتم. حالا اگر بتوانیم یک نفر را تکان دهیم، کم کم جامعه درست می‌شود. ما بعضی وقت‌ها خودمان هم نمی‌دانیم که ما به مشکلات جامعه ربط داریم. ما بعضی وقت‌ها خودمان هم نمی‌دانیم که ما داریم کار می‌کنیم. ارزشش به مراتب بیشتر از کاری است که در حوزه‌های دیگر انجام می‌دهند و واقعا تاثیرش بیشتر است. مسئولان ما سینما را جدی نگرفته‌اند و فکر می‌کنند اینجا وزارت فرهنگ و هنر هست و آنجا وزارت اقتصاد و امور دارایی. اینها با هم خیلی فرق دارند.

و کم‌کم خانواده سینما هم دارند آن را کمتر جدی می‌گیرند. حواس من به این قسمت هم باشد.

بله این اتفاق افتاده. فرهنگ و هنر مجموعه‌ای است که زیربنای همه نهادها و موقعیت‌های دیگر جامعه است. باید سعی کنیم این پایه را حفظ کنیم. یا اینکه کمی تن‌ولی شود و ما هم خرابکاری زیاد کردیم و رفتارهایی کردیم که نباید می‌کردیم اما مردم هنوز نگاه‌مان به هنر را حفظ کرده‌اند و ما را دوست دارند. انتظار جامعه این است که ما پاسخ دهیم. باید اتاق فکری باشد که به این مسائل فکر کند.

فقط انتظار نیست، حق جامعه است که از مدیریت فرهنگی و خانواده سینما مطالبه کند.